

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر

تاریخ: ۱۸ فروردین ماه ۱۳۹۴

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت اول: مدلول صیغه امر - نظر محقق خراسانی

مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۶

سال: ششم

جلسه: ۹۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نظر محقق خراسانی درباره مدلول صیغه امر بیان شد. نظر ایشان این بود که صیغه امر، برای طلب انشائی وضع شده و هر آنچه از موارد استعمال صیغه امر مشاهده می شود، دواعی استعمال بوده، نه اینکه موضوع له صیغه امر یا مستعمل فیه باشند. عرض شد این نظر مبتنی بر دو مبنا است؛ یکی مبنای مشهور در باب انشاء است و دیگری هم، مبنای خود آخوند در باب طلب و اراده و اینکه معتقد است طلب و اراده متحدند. با ملاحظه این نکته، مجموعاً چند اشکال به محقق خراسانی وارد است.

اشکال اول

این نظر با سائر مبانی در باب انشاء، سازگار نیست یعنی اگر ما انشاء را مثلاً بر اساس مبنای محقق خوئی که انشاء را به معنای ابراز اعتبار نفسانی می داند، تفسیر کنیم قهراً نمی توانیم صیغه امر را به معنای طلب انشائی بدانیم. پس اشکال اول این است که این مطلب، فقط با نظر مشهور در باب انشاء سازگار است اما با سایر مبانی درباره حقیقت انشاء سازگار نیست.

اشکال دوم

اگر کسی طلب و اراده را متحد نداند، آنگاه این نظر مخدوش می شود و حق هم این است که طلب و اراده با هم متحد نیستند. مرحوم آخوند که عقیده دارد طلب و اراده در تمام مراحل یعنی چه در مفهوم و چه در مصداق اعم از حقیقی، ذهنی و انشائی متحد است، چه بسا بتواند معنای صیغه امر را طلب انشائی بداند اما اگر گفتیم اراده و طلب دارای دو معنا هستند و اتحادی هم بین آنها وجود ندارد، این نظر مخدوش می شود. توضیح مطلب این که:

اراده و طلب هم از نظر مفهومی متفاوت هستند و هم اینکه هر دو واقعیاتی از واقعیات عالم هستند، یعنی اراده به عنوان یک واقعیت، قائم به نفس مرید است چون اراده همان شوق موکدی است که در نفس مرید تحقق پیدا می کند و البته مبتنی بر مقدمات و مبادی است یعنی انسان ابتدا چیزی را تصور می کند و سپس فایده آن چیز را تصدیق می کند و بعد هم نسبت به آن شیء، شوق و میل در او بوجود می آید و وقتی این شوق تاکید شد و به اوج رسید، اراده در نفس انسان محقق می شود و سپس اراده منشاء آن می شود که عضلات انسان تحریک شده تا به سمت تحقق مراد حرکت کند. پس اراده، یک واقعیت قائم به نفس مرید است. طلب نیز یک واقعیت است و امر اعتباری نیست زیرا طلب به معنای کوشش و تلاش برای رسیدن به مقصود است. زمانی که شخصی، چیزی را طلب می کند، یعنی در واقع برای رسیدن به مقصود خود سعی و کوشش و تلاش می

کند. طالب علم یعنی کس که برای تحصیل علم تلاش می کند نه اینکه صرفاً در او شوق به فعالیت علمی و تحصیل علم باشد لذا هم کوشش و سعی تلاش یک امر واقعی است و هم آن شوقی که در نفس انسان پدید آمده امر واقعی است. شوق به عنوان یک حالت نفسانی، واقعیتی دارد زیرا ممکن است در وجود کسی این شوق باشد و ممکن است این شوق یافت نشود. طلب هم اینگونه است یعنی ممکن است کسی چنین شوقی را داشته باشد اما تلاش و کوشش برای رسیدن به آن را نداشته باشد. پس ضمن اینکه معنا و مفهوم اینها متفاوت است اما هر دو امر واقعی هستند یعنی اراده دارای یک واقعیت است و طلب هم واقعیت دیگری دارد.

حال با توجه به تغایر طلب و اراده، نمی توانیم مدلول هیئت إفعال و صیغه أمر را طلب انشائی بدانیم چون اگر اراده واقعیتی است که در نفس انسان تحقق دارد، دیگر این اراده قابل انشاء نیست زیرا انشاء فقط به امور اعتباری تعلق می گیرد و هیچ گاه به امر واقعی متعلق نمی شود یعنی شما نمی توانید بگوئید که الان این انسان را انشاء می کنم زیرا نه مفهوم کلی انسان قابل انشاء است و نه مصادیق انسان قابل انشاء می باشد. حال اگر واقعیات قابل انشاء نباشند، پس اراده هم قابل انشاء نیست و طلب هم که یک واقعیت است، قابل انشاء نیست البته اگر کسی طلب را امر اعتباری بداند، می تواند قائل شود که انشاء طلب ممکن است اما چون از نظر ما اراده و طلب امر واقعی هستند و این دو با یکدیگر مغایر هستند، دیگر انشاء طلب یا طلب انشائی اصلاً معنا ندارد. البته چون آقای آخوند معتقد است که طلب و اراده با هم متحدند و طلب هم امر اعتباری است، در این صورت انشاء الطلب ممکن و معقول است لذا در مجموع به نظر می رسد نظر مرحوم آقای آخوند در مدلول صیغه أمر با توجه به مبنای اتحاد طلب و اراده قابل قبول است ولی اگر ما طلب و اراده را دو حقیقت و واقعیت مستقل دانستیم، چطور می توانیم بگوئیم انشاء می تواند به طلب متعلق شود؟! لذا همانطور که انشاء نمی تواند به اراده متعلق شود، به طلب هم نمی تواند متعلق شود. پس اصل اینکه صیغه أمر دال بر طلب انشائی است محل اشکال است.

اشکال سوم

اراده یا طلب، یک مفهوم اسمی است. منظور از مفهوم اسمی این است که مفهوم اراده و طلب مستقل است، در مقابل مفهوم حرفی که یک معنای غیر مستقل و وابسته است. معنای اسمی مستقل هستند یعنی برای تصور احتیاج به طرف ندارند اما معنای حرفی غیر مستقل هستند. حال معنا و مفهوم اراده، قطعاً یک معنای مستقل و اسمی است زیرا برای فهم معنای اراده، نیاز به طرفین نداریم. به عبارت دیگر برای اینکه معنای (من) را متوجه شویم، احتیاج به طرفین است چون اگر به تنهایی بیان شود چیزی فهمیده نمی شود. برخی از معنای اینگونه هستند اما معنای اسمی اینگونه نیستند بلکه مستقل هستند و احتیاج به طرف ندارند. مفهوم اراده یک مفهوم اسمی است و در آن هیچ تردیدی نیست.

حال اگر ما بگوئیم صیغه أمر دال بر طلب انشائی یا اراده انشائی است، به این معنا است که موضوع له هیئت إفعال را معنای اسمی و مستقل قرار دادیم یعنی اگر گفتیم صیغه إفعال برای اراده انشائی وضع شده، چون اراده یا طلب انشائی، یک معنای اسمی و مستقل است پس پذیرفتیم که موضوع له صیغه افعال یک معنای اسمی است در حالی که خود مرحوم آخوند در بحث از وضع هیئات، فرمودند: مدلول هیئات معنای اسمی نیست بلکه معنای حرفی است و وضع آن از قبیل وضع عام و موضوع له

خاص است. چون هیئات مانند هیئت فاعل و هیئت مفعول و ... معنای اسمی ندارند. اگر مانند انسان یا شجر دارای معنای اسمی بودند، احتیاج به طرف نداشته و وضع آنها عام و موضوع له آنها هم عام می شد مانند وضع لفظ انسان در برابر معنای انسان که وضع عام و موضوع له عام است. لذا اگر گفتیم هیئت إفعال برای طلب انشائی یا اراده انشائی وضع شده، این اراده و طلب ولو انشائی باشد، معنای اسمی است و این هم با مبنای ایشان در باب وضع هیئات تنافی دارد.

دقت داشته باشید این مطلب از نظر عقل اشکالی ندارد که معنای هیئات اسمی باشد ولی چون به نظر آخوند اینگونه نیست لذا با آن مبنا سازگار نمی باشد.

اشکال چهارم

اشکال دیگری که می توانیم در این مقام ذکر کنیم این است که این معنی خلاف تبادر است یعنی اگر کسی الان به شما بگوید هیئت إفعال به معنای اراده است، آیا شما این سخن را می پذیرید؟ به عبارت دیگر آیا اصلاً از هیئت إفعال، مفهوم اراده به ذهن متبادر می شود؟ مثلاً از اُکتب یعنی اُمر به نوشتن، چه چیزی در ذهن شما متبادر می شود؟ آیا به ذهن شما تحقق اراده نوشتن شما در نفس من خطور می کند؟ البته ممکن است لازمه معنا و صیغه اُمر طلب یا اراده باشد اما خود معنا و مفهوم اراده از هیئت إفعال متبادر نیست.

نتیجه

در مجموع با توجه به اشکالاتی که عرض کردیم، نظر محقق خراسانی مبنی بر اینکه معنای صیغه إفعال، طلب انشائی است مخدوش می شود.

۲- نظر محقق اصفهانی

ایشان به نوعی در صدد توجیه کلام محقق خراسانی بر آمده و با یک توجیهی که در کلام محقق خراسانی می کند، می خواهد معنای دیگری را برای صیغه اُمر ذکر کند.

محقق اصفهانی مدعی است که ظاهر کلام مرحوم آخوند، اساساً اُمر غیر معقولی است بنابراین باید آن را حمل بر معنای دیگری کنیم که با مشکل مواجه نشویم.

ایشان می گوید: به طور کلی هر معنایی بیش از دو وجود ندارد. یک وجود، وجود بالذات است و وجود دیگر هم، وجود بالعرض است. وجود بالذات، همان وجود خارجی است و وجود ذهنی در واقع همان معنایی است که از وجود خارجی در ذهن تحقق پیدا می کند و هر کدام از این دو وجود هم علتی دارند. علت وجود ذهنی تصور است یعنی زمانی که ما چیزی را تصور می کنیم، موجب می شود که معنا در ذهن موجود شود. علت وجود خارجی هم یکسری اسباب و علل خارجی است یعنی وجود خارجی زید مثلاً تابع عللی است و وجود ذهنی زید هم که همان معنای زید باشد، تابع تصور ما است. بر این اساس ایشان می فرماید: لفظ نمی تواند علت برای وجود ذهنی یا وجود خارجی معنا باشد یعنی ما نمی توانیم با لفظ چیزی را در ذهن یا در خارج ایجاد کنیم. از طرفی در باب انشاء، مرحوم آخوند فرموده که انشاء عبارت از ایجاد لفظ بالمعنی فی نفس

الأمر است یعنی اینکه ما معنایی را به سبب لفظ در نفس الأمر ایجاد کنیم. البته اینکه نفس الأمر چیست؟ آیا با اعتبار فرق دارد یا خیر؟ بحثی است که ما فعلاً به آن کاری نداریم و وارد آن نمی شویم.

عمده این است که اگر وجود ذهنی و وجود خارجی معنا به هیچ وجه نتواند با لفظ ایجاد شود، پس ناچاریم سخن آقای آخوند را توجیه و حمل بر این کنیم که انشاء در واقع یعنی اینکه وجود لفظ یک وجود تنزیلی و جعلی برای معنا است به عبارت دیگر یعنی این که لفظی که بیان می کنیم، کلاً به منزله‌ی معنایی است که در ذهن ما ایجاد شده به نظر ایشان لفظ واسطه برای وجود معنا نیست یعنی با لفظ، یک وجود جعلی برای معنا ایجاد نمی شود بلکه می گوید: خود این لفظ، وجود تنزیلی معنا است؛ چون اصلاً لفظ، چیزی را ایجاد نمی کند. لفظ نه میتواند معنا را در ذهن ایجاد کند و نه می تواند موجب تحقق معنا در خارج باشد. لذا ظاهر فرمایش آقای آخوند غیر معقول است و باید آن را حمل بر مبنایی که گفته شد بنماییم. ایشان پس از این توجیه ادعا می کند معنای صیغه امر بعث نسبی است.

بحث جلسه آینده:

حال باید بررسی کنیم که این بیان درست است یا خیر که در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»